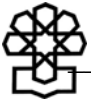




[Redacted box]

[Redacted box] : [Redacted box]

-
-
-
-
-
-



[Redacted box]

پدیده مهاجرت اندیشمندان، متخصصان و صاحبانظران به کشورهای ایران از قبیل امریکا، کانادا و کشورهای اتحادیه اروپا، نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰ در جهان مطرح شد و این پدیده به عنوان یک آسیب اجتماعی از دهه چهل در ایران ظهور کرد. فرار مغزها در ایران، کره و فیلیپین بسیار قابل تأمل است، به طوری که حدود ۲۵ درصد از اتباع ایرانی دارای تحصیلات عالی در کشورهای اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند. این رقم برای کره، ۱۵ و برای فیلیپین، ۱۰ درصد است (روزنامه خرداد، ۱۳۷۸/۷/۲۵).

براساس آماری که صندوق بین‌المللی پول منتشر ساخته، از کشورهای ایران، هندوستان و چین، به ترتیب ۱۰۵، ۲۲۸ و ۱۶۵ هزار نفر با تحصیلات عالی به امریکا مهاجرت کرده‌اند. تعداد یاد شده در مورد مهاجران ایرانی، جدا از ۳۰۰ هزار مهاجر با تحصیلات ابتدایی و ۴۱ هزار مهاجر با تحصیلات متوسطه است که به امریکا مهاجرت کرده‌اند (اطلاعات منتشر شده صندوق بین‌المللی پول، بولتن سامان، ۲).

آمار دیگر نشان می‌دهد که حدود ۱۸۰،۰۰۰ پرونده متقاضیان مهاجرت ایرانیان به کانادا تشکیل شده است.^۱ همچنین در خصوص مهاجرت استعدادهای درخشان، اطلاعات ذیل حاصل شده است:

۱. از ۱۲۵ نفر دانش‌آموزانی که در سه سال گذشته در المپیادهای مختلف علمی، صاحب مقام شده‌اند، ۸۶ نفر در یکی از بهترین دانشگاه‌های امریکا تحصیل می‌کنند که امید بازگشت به میهن آنان، حداکثر ۳ درصد است.

۲. کلیه ورودی‌های با رتبه دو رقمی (۱ تا ۹۹) در سال دوم تحصیل، نامه‌ای از بهترین دانشگاه‌های دنیا، مبنی بر ادامه تحصیل پس از دوره لیسانس با ارائه امکانات فوق‌العاده دریافت می‌کنند، (مدیر کل امور بررسی‌های وزارت علوم). همچنین

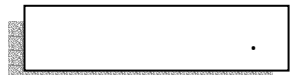
۱. براساس اعلام رسمی سفیر کانادا در ایران به مدیر کل امور کنسول وزارت خارجه.



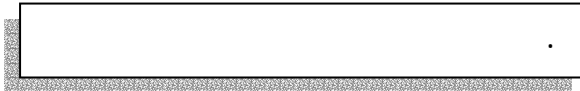
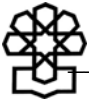
داده‌های حاصله نشان می‌دهد که ۳۲ درصد از اعضای هیأت علمی تمایل به مهاجرت به خارج از کشور دارند.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود سرمایه اصلی کشورهای در حال توسعه (و به طور خاص ایران) که نیروی انسانی متخصص است، به بهای ارزان در اختیار کشورهای توسعه یافته قرار می‌گیرد و این کشورها هر ساله میلیاردها دلار سرمایه را از طریق مهاجرت مغزها از دست می‌دهند. در مقابل، بر اساس محاسبات اقتصادی کشورهای صنعتی و توسعه یافته با جذب هر فرد تحصیلکرده با مدرک فوق‌لیسانس یا دکتری از کشورهای جهان سوم، یک میلیون دلار سود عاید آن‌ها می‌کند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کشورهای جهان سوم علی‌رغم دارا بودن ۸۰ درصد جمعیت جهان، تنها ۲۰ درصد درآمد جهان و ۱ درصد توان علمی جهان را در اختیار دارند.

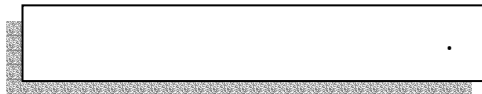
حال سؤال این است: علت این مشکل که به خصوص در سال‌های گذشته (در کشور ایران) افزایش یافته است، چیست؟ برای پاسخ به این سؤال سعی شده ابتدا به زمینه‌ها و نظریه‌های مطرح در پدیده مهاجرت نخبگان اشاره‌ای کوتاه گردد و در ادامه، به بررسی علل آن و از جمله علت اصلی این پدیده که «جایگاه نهاد علم» باشد، پرداخته شود.



به طور خلاصه، زمینه مسأله فرار مغزها را از نظر علوم اجتماعی «ضعف روابط اجتماعی و اصول حاکم بر آن»، از نظر علوم اقتصادی «کمبود نیروی انسانی»، از نظر سیاسی «ضعف نظام و تشکیلات سیاسی» و از نظر فرهنگی «نقصان بار فرهنگی آموزش» می‌دانند.



در تحلیل و بررسی پدیده مهاجرت نخبگان، نظریات متعددی مطرح شده که از آن جمله می‌توان به نظریه محرومیت نسبی، نظریه بازار دو گانه کار، نظریه جهانی شدن، نظریه کشش و رانش و نظریه نهادی شدن علم اشاره کرد. این گزارش با تأکید بر دو نظریه نهادی شدن علم و جهانی شدن، به تجزیه و تحلیل آن در قالب علل و مشکلات بیرونی مهاجرت نخبگان می‌پردازد.



مشکل مهاجرت نخبگان و فرار مغزها به دو عامل درون و بیرون سیستمی بر می‌گردد.

(

مشکلات درون سیستمی که به دستگاه‌های متولی آموزش و تحقیقات مربوط می‌شود عبارتند از:

۱. کمبود امکانات لازم برای انجام فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی

۲. کمی حقوق و درآمد؛ بر اساس گزارشی که مجله مهندسی مکانیک انتشار داده است، حقوق یک عضو هیأت علمی با رتبه استادی در سال ۱۳۷۷ نسبت به سال ۱۳۵۴ (معادل دلاری آن) ۲۵۳٪ رشد داشته است. این رقم در رتبه دانشجویی ۲۴۴٪ و در رتبه استادیاری ۲۰۰٪ بوده است (نعمتی، ۱۳۸۰؛ ص ۸۴)

۳. برخوردهای نامناسب مدیریت سیستم

۴. وجود مدیران ضعیف در رأس امور علمی و اجرایی

۵. بی‌توجهی مسئولان به خواسته‌های اعضای هیأت علمی

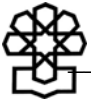


۶. سختگیری کادر موجود آموزش و تحقیقات در قبال استخدام جدید و در نتیجه سرخوردگی نیروهای تحصیلکرده و مهاجرت آنان به خارج از کشور
۷. احساس عدم کارایی متخصصان.

(

۱. وجود فشارهای اجتماعی و فرهنگی
۲. عدم نهادمندی علم به عنوان یک نهاد اجتماعی
۳. مشخص نبودن جایگاه نهاد علم و کارکرد آن
۴. تنش موجود در جامعه
۵. جهانی شدن و تأثیر آن بر مهاجرت نخبگان
۶. وجود انگیزه‌های فردی
۷. ترغیب‌های اجتماعی برای پیشرفت
۸. وجود امکانات فراوان در خارج از کشور
۹. احساس ناامنی
۱۰. کاهش علایق و وابستگی‌های فرهنگی
۱۱. عدم اطمینان به آینده
۱۲. نبود یک سازماندهی مناسب در چگونگی بهره‌گیری از امکانات موجود در داخل کشور، علاوه بر کمبود امکانات
۱۳. تولید و بازتولید بی‌قاعدگی یا آنومی در جامعه به دلیل فاصله‌گیری از ارزش فرهنگی.

برخی صاحب‌بنظران بر این باورند که عوامل فوق نه تنها موجب فرار مغزها شده، بلکه عاملی برای انزوای مغزها نیز شده است. اینان معتقدند در شرایطی که نظم هنجاری سنتی سست می‌شود و نظم هنجاری جدید نیز جایگزین نمی‌شود، افراد دچار



تردید خواهند شد و وضعیتی به وجود خواهد آمد که فرار مغزها یکی از پیامدهای آن خواهد بود.

در یک نظرسنجی که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از میان ۲۸ مؤسسه، در خصوص عوامل فوق صورت داده است، ۳۲ درصد از کل پاسخ‌دهندگان به عامل «کمی حقوق و درآمد»، ۱۸ درصد به عامل «وجود مدیران ضعیف در رأس امور علمی و اجرایی»، ۷ درصد به احساس عدم کارایی تخصصی، ۲۹ درصد به «وجود امکانات فراوان در خارج از کشور» و ۱۴ درصد به عامل «عدم اطمینان به آینده» اشاره کرده‌اند.

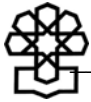


در خصوص مشکل درون سیستمی باید اقداماتی را وزارتخانه‌های ذی‌ربط با سیاستگذاری مجموعه دولت و حمایت قانونی مجلس انجام دهند. برخی اقدامات و راهکارهای اجرایی به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. وضع قوانین و مقررات برای تأمین امنیت شغلی و اجتماعی استادان و متخصصان
۲. کاهش بوروکراسی در نهادهای علمی و صنعتی کشور و توسعه و نهادینه‌سازی نظام مدیریت مشارکتی
۳. حفظ حریم دانشگاه‌ها و جلوگیری از دخالت غیر مسئولانه عوامل بیرونی در فرایند فعالیت‌های جاری علمی این نهادها و تلاش برای ایفای حقوق اساسی آنها
۴. تشکیل و توسعه بانک اطلاعات متخصصان ایران و ورود آنها به چرخه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری
۵. نوسازی و تجهیز امکانات آزمایشگاهی و کارگاهی و اطلاع‌رسانی دانشگاه‌ها متناسب با تخصص‌ها، کارامدی و شأن اعضای هیأت علمی و پژوهشگران و هماهنگ با تحولات علمی



۶. ایجاد تسهیلات ویژه برای انجام فرصت مطالعاتی در داخل و شرکت در سمینارها
 ۷. تمهید تسهیلات قانونی و مالی جهت استفاده بیشتر از استادان ایرانی مقیم خارج
 ۸. جهت‌گیری برنامه‌های فرهنگی وزارتخانه‌های علوم و بهداشت به سوی تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در دانشجویان و التزام به ارزش‌ها و هویت اسلامی و ایرانی
 ۹. مرتبط ساختن هر چه بیشتر رشته‌های دانشگاهی با نیازهای جهان کار
 ۱۰. رسیدگی ویژه به امور معیشتی استادان
 ۱۱. رسیدگی به مسائل خاص استعدادهای درخشان و سرمایه‌گذاری در این زمینه.
- در خصوص مشکلات برون سیستمی مسأله از دو بُعد قابل بررسی و حائز اهمیت است:
- یکی بررسی مسأله از بُعد بین‌المللی و دیگر بررسی مسأله از بُعد درون و مشکلات موجود در داخل جامعه ایران که از آن به‌عنوان «زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی فرار مغزها» یاد می‌کنند.
- در بخش بین‌المللی، موضوع جهانی شدن (Globalization) به‌عنوان فرایندی که جریان‌ها، جوامع و فعالیت‌های علمی را در کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، باید مدنظر قرار گیرد. امروزه «نظام اجتماعی علم» به مفهوم «مرتونی» آن که کانون تجزیه و تحلیل خود را در سطح اجتماعی - روند جهانی - قرار می‌دهد، بیش از پیش اهمیت خود را از دست داده و فرایندهای جهانی شدن نهاداجتماعی علم و نظام تحقیقاتی را به شدت دگرگون کرده است.
- در بخش مربوط به درون جامعه باید اقداماتی در سطح کلان و در قالب سیاستگذاری‌های بنیادی صورت گیرد. برای این منظور، داشتن یک تحلیل جامع ضروری خواهد بود. تحلیل علمی مربوط به این بخش می‌تواند با تعریفی از نهاد علمی در جامعه صورت گیرد، با این توضیح که مسأله فرار مغزها با موضوع نهادی شدن علم دارای یک ارتباط معنادار است. بخش زیادی از تغییرپذیری این پدیده را می‌توان



ناشی از عدم شکل‌گیری و تکوین نهاد ملی علم در این کشور دانست در این نگاه، نهادی شدن علم (Institutionalization of Science) و پدیده فرار مغزها (Brain Drain) در برابر یکدیگر قرار دارند، به نحوی که اگر نهاد ملی علم با نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یک کشور که در مراحل مختلفی از نظر توسعه قرار دارند، هماهنگ و مرتبط باشد، استقرار دانشمندان در آن وضعیت بیش‌تر خواهد بود.

میزان نهادی شدن علم به عنوان یک نهاد اجتماعی (Institution Science as Social) در جوامع مختلف تفاوت دارد. هر چند مهاجرت متخصصان از کشورهای مختلف، انتخابی شخصی و فردی (Individual Choice) است، ولی شرایط ساختاری و نهادی علم در این تصمیم‌گیری مؤثر است. در این رویکرد، این پیش فرض اساسی وجود دارد که وقتی علم به میزانی اندک نهادینه شده، در جامعه شرایط مناسبی برای پدیده فرار مغزها فراهم می‌شود. برعکس، جوامعی که در آن‌ها سطح بالاتری از نهادمندی علم وجود دارد، کم‌تر با این پدیده روبه‌رو هستند.

نخستین گام در نهادی کردن علم در ایران، براساس الگوی پارسونز، این است که جایگاه نهاد علم برحسب کارکردی که علم برای نظام اجتماعی ایفا می‌کند، تعیین شود.

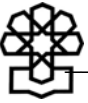
به طور طبیعی هر نهاد اجتماعی دارای یک استقلال کارکردی (برتری کارکردی) و یک وابستگی کارکردی است؛ مثلاً نهاد دین دارای یک وابستگی کارکردی است که کارکردهایی از قبیل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بر عهده دارد و دارای یک استقلال کارکردی است که در زمینه فرهنگی عمل می‌کند و تقدم کارکردی آن در این است. در عین حال، کارکرد دین با سایر کارکردهای نظام اجتماعی پیوند و ارتباط دارد. نهاد علم نیز چنین است. تقدم کارکردی علم بر نهادهای فرهنگی است که وظیفه آن فقط ارائه «الگوهای خاص فکری و رفتاری» است. در این‌جا نهاد علم به‌عنوان یک خرده نظام فرهنگی، در کنار نهادهایی چون دین و آموزش قرار می‌گیرد. کارکرد دین



و آموزش، حفظ جهت‌گیری‌های فرهنگی و نظام ارزش‌ها برای تأمین کارکرد بهینه نظام اجتماعی است.

نهاد علم گرچه بر عناصر شناختی، معرفتی و دانش تأکید دارد، ولی به لحاظ کمّی دارای مشابهت‌های بنیادی با الگوهای ارزشی و رفتاری است. نهاد علم، به عنوان یک خرده نظام، هنگامی از سطح استقرار و ثبات و نهادینگی بالاتری برخوردار است که در عین استقلال و تمایزپذیری ساختاری از سایر نهادهای اجتماعی، دارای ارتباط کارکردی با آن‌ها باشد. بنا بر این، نهاد علم در جامعه ضمن این‌که دارای یک استقلال کارکردی است که در بالا به آن اشاره شده، با سایر نهادهای اجتماعی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز روابط کارکردی دارد که باید این روابط مشخص گردد. ارتباط نهاد علم با نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله بنیادهای مهم ارتباطی است که به علم هویت می‌بخشد و آن را نهادینه می‌سازد. برای مثال، ارتباط نهادهای علمی با نهادهای اقتصادی در یک رابطه بهنجار، در عین استقلال، امکان استفاده از منابع مادی و سخت‌افزاری لازم برای فعالیت‌های علمی را افزایش می‌دهد و زمینه رفاه اقتصادی را بیش‌تر فراهم می‌کند و در پی آن، نرخ ماندگاری متخصصان و اهل علم در آن جامعه بالا می‌رود.

همچنین ارتباط نهاد علم با نظام سیاسی، مشارکت نهادهای علمی را به همراه خواهد داشت. مشارکت نهادهای علمی در تصمیم‌گیری سیاسی (نه لزوماً به عنوان سیاستمدار) نه تنها موجب خواهد شد که نهادها و مراجع علمی، خدمات علمی و پژوهشی لازم را برای سیاستگذاری‌ها فراهم سازند، بلکه مشروعیت عقلانی و علمی به سیاست‌ها می‌دهند، ضمن آن‌که انگیزه نهاد علم نیز تقویت می‌شود.



در این گزارش سعی شده است به مسأله مهاجرت نخبگان با نگاه درون و برون سیستمی توجه شود؛ زیرا اعتقاد بر آن است که پدیده مهاجرت نخبگان منحصر به دستگاه‌های آموزش عالی و متخصصان این بخش نیست؛ بلکه این پدیده در همه بخش‌های جامعه وجود دارد. از این رو ضمن پرداختن به مسأله مهاجرت نخبگان از دورن نظام آموزش عالی و اشاره به علل و عوامل آن و نیز پیشنهاد راه‌حل‌ها، موضوع با نگاهی فراتر، یعنی فرار مغزها به عنوان یکی از نتایج میزان نهادی شدن علم، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. فرض ما در این موضوع آن بود که فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، ناشی از عدم نهادمندی علم در جامعه است. برای ایجاد نهادمندی، علم باید با محیط پیرامون خود و از جمله با نهادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دارای سازگاری و تناسب لازم باشد. ضمن آن‌که باور داریم رشد نهادهای علمی در ایران متأثر از مجموعه‌ای از عوامل و شرایط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و ... بوده و از طریق تمایز کارکردی صورت نگرفته است. پس برقراری ارتباط نهاد علم با موقعیت اجتماعی آن مسأله‌ای پیچیده است.

نتیجه آن‌که، قبل از تدوین مجموعه‌ای از سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و راهکارهای اجرایی لازم، ضرورت انجام دادن پژوهش‌ها و مطالعاتی در این زمینه احساس می‌گردد. به جای گسترش کمّی مراکز علمی و آموزشی در ایران، باید مسائل اجتماعی توسعه نهاد علم مورد پژوهش قرار گیرد و زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن مطالعه شود. بیش از توجه به عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری رشد علم همچون فناوری، اطلاعات و نیروهای انسانی علم، توجه به مشکلات سازمان اجتماعی علم است که از اولویت و اهمیت بالایی برخوردار است.



:

: نگاهی به پدیده مهاجرت نخبگان

: مطالعات فرهنگی
: یوسف محمدنژاد
: رحمتا... قلی‌پور

: بیژن شهباز خانی
(کمیسیون آموزش و تحقیقات)
: محمد شایگان

:

۱. فرار مغزها (Brain Drain)
۲. نهادی شدن علم (Institutionalization of Science)
۳. نهاد اجتماعی علم (Social Institution of Science)

:

۱. مهدیانی، علیرضا، «عوامل مؤثر در گرایش اعضای هیأت علمی، مرکز تحقیقات علمی»، تهران، ۱۳۸۰.
۲. قانع‌راد، محمدمین، «زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی فرار مغزها، مرکز تحقیقات علمی کشور»، تهران، ۱۳۷۹.
۳. «تحلیلی پیرامون مسأله فرار مغزها»، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
۴. «بررسی پدیده مهاجرت نخبگان و متخصصان به خارج از کشور»، دبیرخانه شورای فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۷۹.
۵. نعمتی، محمدرضا، مجله مهندسی مکانیک، شماره ۱۹، سال نهم، خرداد ۱۳۸۰.